

بررسی تطبیقی روش‌های تعلیم و تربیت کودک در نظام تربیتی اسلام و پراگماتیسم

چکیده

یکی از ابعاد نظام تربیتی اسلام بررسی روش‌های تربیت کودک و تطبیق آن با نظام تربیتی پراگماتیسم است؛ لذا این پژوهش درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی و انتقادی، در این زمینه به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد: ۱. روش‌های نظام تربیتی اسلام بر اساس آیات و روایات و پراگماتیسم کدامند؟ ۲. شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو نظام تربیتی در تربیت کودک کدامند؟ مهم‌ترین روش‌های تربیت کودکان در نظام تربیتی اسلام عبارتند از: محبت و مهرورزی، تکرار و عادت دادن، تکریم شخصیت، تشویق و تنبیه، همبازی شدن، پیشگیری و کنترل انحرافات جنسی، سفارش به مراعات نظم، حقوق دیگران و...؛ و مهم‌ترین روش‌های تربیت کودکان در پراگماتیسم عبارتند از: تفکر، انعطاف‌پذیری، آموزش مبتنی بر بازی، حل مسئله، تجربی، پروژه‌ای، آزمایش، روش تدریس و... مهم‌ترین شباهت‌های این دو نظام، روش‌های حل مسئله، همبازی شدن، کارگروهی، تربیت عملی، ایجاد انگیزه، تشویق، تغییر موقعیت، انعطاف‌پذیری، روش تحول در آموزش و پرورش و... است و روش‌هایی همانند زمینه‌سازی پیش و پس از تولد، ایمان‌پروری، کنترل از انحرافات جنسی، تکریم، تمرین و تکرار در نظام تربیتی اسلام مطرحند که در نظام تربیتی پراگماتیسم توجهی به آنها نشده است و روش‌هایی همانند تجربی، آزمایشی، عادت، پروژه‌ای، تدریس در پراگماتیسم مطرحند که در آموزه‌های دین اسلام درباره‌ی آنها تصریح نشده است.

واژگان کلیدی:

تعلیم و تربیت، کودکان، نظام تربیتی اسلام، پراگماتیسم، نظام تربیتی.

مقدمه

دوره‌ی کودکی حساس‌ترین و مهم‌ترین دوران زندگی است و شخصیت و آینده‌ی هر انسانی در این دوران شکل می‌گیرد. مکاتب مختلف تربیتی، به مسئله‌ی تعلیم و تربیت در دوره‌ی کودکی توجه و اهتمام خاصی داشته‌اند و با نگاه ویژه‌ای به تعریف و تبیین اصول و شیوه‌های مختلف تربیتی برای کودکان پرداخته‌اند. در میان مکاتب فلسفی غرب، مکتب فلسفی پراگماتیسم یا اصالت عمل، بیش از سایر مکاتب، به موضوع انسان و تربیت او توجه کرده است و در قرن بیستم، مهم‌ترین نظام تربیتی است که در آموزش و پرورش جهان و غرب، تأثیر عمیق و ماندگاری بر جای گذاشته است.

پژوهش حاضر درصدد است با روش‌های توصیفی و تحلیلی، روش‌های تعلیم و تربیت کودک را از دیدگاه مکتب الهی اسلام و مکتب بشری پراگماتیسم بررسی کند و شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو مکتب تربیتی را در این مسئله برشمارد و در این باره به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد:

۱. روش‌های تعلیم و تربیت کودک در نظام تربیتی اسلام کدامند؟
۲. روش‌های تعلیم و تربیت کودک در نظام تربیتی پراگماتیسم کدامند؟
۳. شباهت‌ها و تفاوت‌های نظام تربیتی اسلام و پراگماتیسم در تعلیم و تربیت کودک کدامند؟

مفاهیم

تعلیم و تربیت

از سوی دانشمندان علوم تربیتی، تعریف‌های مختلفی درباره‌ی تعلیم و تربیت ارائه شده است: برخی از دانشوران، تعلیم و تربیت را به معنای آمادگی می‌دانند. این گروه بر این باورند که به چه عنوان یک عضو جامعه که حقوق و امتیازاتی دارد، مورد توجه نیست، بلکه آماده کردن او برای زندگی آینده مدنظر است (شریعتمداری، ۱۳۸۶، ص ۷۹) و برخی دیگر تعلیم و تربیت را به معنای آشکار کردن و یا به تعبیر دیگر، به معنای فعلیت دادن استعدادها و قوای پنهانی فرد می‌دانند (همان) و برخی دیگر همانند جان دیویی، تعلیم و تربیت را به معنای تجدید سازمان تجربی برمی‌شمارند (همان) و گروهی دیگر همانند جان لاک، تعلیم و تربیت را به معنای پرورش قوای ذهنی همانند قوه‌ی ادراک، حافظه، یادآوری، تداعی معانی، دقت، اراده، تخیل و تعقل می‌دانند (کاردان و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۲۰۷).

به نظر می‌رسد هریک از تعاریف ذکر شده، جامعیت ندارند و تنها به بعدی از ابعاد تربیت انسان توجه داشته‌اند و تعریف کامل‌تر و جامع‌تر تعلیم و تربیت عبارت است از مجموعه اعمال یا تأثیرات عمدی و هدف‌دار یک انسان (مربی) بر انسان دیگر (متربی)، به‌ویژه عمل یا تأثیر فرد بالغ و مجرب بر کودک و نوجوان به‌منظور ایجاد صفات اخلاقی و عملی یا مهارت‌های حرفه‌ای (نک: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶، ص ۳۶۶).

کودک

کنوانسیون حقوق کودک که مصوب سال ۱۹۸۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد است و اکثر کشورهای جهان نیز به آن پیوسته‌اند، در «ماده‌ی یکم» مقرر داشته است: «منظور از کودک، افراد انسانی زیر ۱۸ سال است»^۱.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کودک را تعریف نکرده؛ اما در اصل بیست و یکم خود از واژه‌ی کودکان بی‌سرپرست استفاده نموده است که به نظر می‌رسد این استفاده، با توجه به اصل چهارم قانون اساسی، باید به کودکی اطلاق شود که از لحاظ شرعی کودک محسوب می‌گردد و به تعبیر ساده، کودک در این اصل از قانون اساسی، شامل همان طفل شرعی می‌شود که به سن بلوغ نرسیده است.

علما و فقهای اسلامی، ادوار مرتبط با کودکی را به سه دوره تقسیم کرده‌اند: از ولادت تا هفت‌سالگی، از هفت‌سالگی تا ظهور بلوغ، از سن بلوغ به بعد که شخص مسئولیت کامل دارد. در این باره، تعبیری از رسول گرامی اسلام^(ص) نقل شده است که هفت سال اول را «سیادت» کودک، هفت سال دوم را «تعلیم پذیری، اطاعت و فرمان‌برداری» و هفت سال سوم را «دوران نظرخواهی و مشورت» می‌دانند (نک: موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱، ص ۲۲).

روش

واژه‌ی «روش» در لغت، به معنای راه، طریقه، سبک، قاعده، قانون و مانند این‌هاست (دهخدا، ۱۳۷۷، ماده روش) و در اصطلاح، روش مفهومی راه‌بردی است که نحوه‌ی عمل را ترسیم می‌کند و مراحل و چگونگی پیمودن راه را برای رسیدن به هدف‌های مدنظر معلوم می‌کند؛ اما روش تربیتی، به معنای شیوه‌ها و رفتارهایی است که مربی برای تحقق بخشیدن به اهداف تربیتی به کار می‌بندد (هوشیار، ۱۳۳۵، ص ۲۲).

نظام تربیتی اسلام

مراد از نظام تربیتی اسلام، دیدگاه‌ها و نقطه نظرات آئین اسلام (قرآن و حدیث) درباره‌ی عناصر چهارگانه‌ی مبانی، اهداف، روش‌ها و اصول درباره‌ی تعلیم و تربیت است که ویژگی‌های وحیانی بودن، عقلانیت، خردپرووری، تأمین همه نیازهای مادی و معنوی انسان، شمول، جامعیت، کاشفیت، فطری بودن و مستمر بودن را دارد (نک: شریعتمداری، ۱۳۸۶، ص ۳۶ و حاجی‌آبادی، ۱۳۷۷، ص ۴۱)

پراگماتیسم یا اصالت عمل

واژه‌ی پراگماتیسم از لفظ یونانی «pragma» به معنی کار و عمل مشتق شده است. اسامی دیگر آن عبارتند از: فلسفه‌ی عملی، اصالت عمل، فلسفه‌ی آلی یا وسیله‌ای. این مکتب فلسفی، در اواخر

1- <http://www.tebyan.net/index.aspx.ppid=111567>

قرن نوزدهم با متفکرانی چون «ساندرز پیرس» (۱۸۳۹-۱۹۱۴)، «ویلیام جیمز» (۱۸۴۲-۱۹۱۰) و سپس جان دیویی (۱۸۵۹-۱۹۰۲) به ظهور رسید. از نظر این متفکران، پراگماتیسم، انقلابی است علیه ایدئالیسم (آرمان‌گرایی) و کاوش‌های عقلی محض که هیچ فایده‌ای برای انسان ندارند، درحالی‌که پراگماتیسم فلسفه‌ای است که ما را به جستجوی فرآیندها و اموری ترغیب می‌کند که برای یاری ما، در به دست آوردن اهداف مطلوب، به بهترین وجه عمل می‌نماید (حکیمی، ۱۳۶۶، ص ۶).

۱. روش‌های تعلیم و تربیت کودک در اسلام

در نظام تربیتی اسلام، دوران کودکی بهترین فصل آموزش‌وپرورش است. چنانکه رسول خدا فرمود: «مثل الّذی یتعلّم العلم فی صغره کالتّقش علی الحجر و مثل الّذی یتعلّم العلم فی کبره کالّذی یکتب علی الماء (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۲۴۹)؛ حکایت کسی که در کودکی می‌آموزد، همانند نقش کردن بر سنگ است و حکایت کسی که در بزرگسالی می‌آموزد، همانند کسی است که بر آب می‌نویسد.»

امام علی^(ع) فرمود: «مروا اولادکم بطلب العلم (همان، ج ۱۶، ص ۵۵۸)؛ فرزندانان را به آموختن دانش، امر کنید.»

در این نظام تربیتی، برای تعلیم و تربیت کودکان روش‌هایی مطرح است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱-۱. روش‌های تمهیدی

منظور از روش‌های تمهیدی، روش‌هایی است که زمینه‌ها و مقدمات تعلیم و تربیت را فراهم می‌سازند که در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: زمینه‌های پیش از تولد همانند انتخاب همسر شایسته، رعایت اخلاق مباشرت و مراقبت‌های دوران بارداری؛ و زمینه‌های پس از تولد همانند توجه به تغذیه و شیر مادر، توجه به سنت‌های معنوی همانند گفتن اذان و اقامه در گوش کودک، کام برداشتن، عقیقه کردن، انتخاب نام شایسته و... (نک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۵-۳۰).

۲-۱. روش اعطای بینش و تقویت اعتقادات و باورها

تعلیم و تربیت زمانی پایدار است که بنیان‌های آن در روح و جان مرتبی ریشه دوانیده باشد؛ در غیر این صورت، آموزش آنها در متربیان، سطحی و ناپایدار خواهد بود. در نظام تربیتی اسلام، بینش‌ها، باورها و اعتقادات مهم‌ترین بنیان‌هایی هستند که در تعلیم و تربیت موردتوجه و تأکید بوده‌اند. در این روش، سعی بر آن است که تلقی آدمی از امور، دگرگون شود و ایجاد چنین دگرگونی در میان افراد، در حقیقت، مبدأ تغییر رفتارها و اعمال آنان است. در قرآن کریم، بر روش اعطای بینش تصریح شده است: «قد جائکم بصائر من ربکم فمن أبصر فلنفسه و من عمی فَعَلیها... (انعام، ۱۰۴)؛ به‌راستی که بینش‌هایی از نزد پروردگار شما، برایتان آمده است؛ پس هر که در پرتو آن بینا شود، به سود خود چنین کرده است و هر که کوری ورزد، به زیان خود عمل کرده است.»

۱-۳. محبت و مهرورزی

انسان در تمام مراحل زندگی خود به محبت و مهربانی نیاز دارد. رعایت این روش، در جریان تربیت و در تمام مراحل آن ضروری است. برای ایجاد ارتباطی عمیق و ریشه‌دار، نخست باید توجه کودک را به خود جلب کرد، به گونه‌ای که برای او این اطمینان قلبی حاصل شود که اوامر، نواهی، پند و موعظه‌های پدر و مادر از سر خیرخواهی است. حصول چنین هدفی با محبت امکان‌پذیر است.

پیامبر اکرم^(ع) می‌فرمود: «أَحِبُّوا الصِّبْيَانَ وَارْحَمُوهُمْ وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئاً فَقُولُوا لَهُمْ (کلینی، ۱۴۲۷، ج ۶، ص ۴)؛ کودکان را دوست بدارید و به ایشان مهر بورزید و چون به آنان وعده‌ای دادید، به وعده‌ی خود وفا کنید.»

امام صادق^(ع) می‌فرماید: «قال موسى: يا رَبِّ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ؟ قال: حُبُّ الْأَطْفَالِ؛ فَإِنَّهُ فَطَرْتَهُمْ عَلَى تَوْحِيدِي، فَإِنَّ أُمَّتَهُمْ أَدْخَلْتَهُمْ بِرَحْمَتِي جَنَّتِي (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۹۷)؛ موسی عرض کرد: پروردگارا! کدام عمل نزد تو برتر است؟ فرمود: دوست داشتن کودکان؛ زیرا فطرت آنان را بر توحید و یگانگی خود آفریدم و اگر آنان را بمیرانم، با رحمتم داخل بهشت می‌گردانم.» و نیز می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَرْحَمُ الرَّجُلَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَايَهُ (همان، ج ۴۳، ص ۴۸۲)؛ خداوند مرد را به خاطر شدت محبت و دوستی فرزندش، مورد رحمت خویش قرار می‌دهد.» رسول خدا^(ص) در سیره‌ی تربیتی خویش خاطر نشان کرده است: همان‌گونه که کودک به آب، غذا و هوا احتیاج دارد، به محبت و نوازش هم محتاج است. وی کودکان را می‌بوسید، در آغوش می‌گرفت و نوازش می‌کرد (نک: همان، ص ۲۸۲)

۱-۴. روش پرورش تفکر و عقلانی

عقل والاترین گوهر وجود آدمی و منشأ صلاح و سامان و خیر و خوبی است؛ از این رو، بیشترین روش تربیتی باید در این جهت باشد که این گوهر والا به‌درستی شکوفا شود. در آیات ۱۷ و ۱۸ سوره‌ی زمر می‌خوانیم «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ بندگان من را نوید بده، آنان که سخنان را استماع می‌کنند و پس از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند، آنانند هدایت‌یافتگان خدا و آنانند صاحبان عقل.» کاربرد روش عقلانی در نظام فکری اسلام، جایگاه مهمی دارد. به‌کارگیری قدرت تعقل و تفکر، به‌عنوان ابزار معرفت صحیح و هدایت‌گر انسان به‌سوی پیشرفت و تعالی است. به‌عبارت‌دیگر، اساس تمام پیشرفت‌های مادی و معنوی بشر در طول تاریخ، اندیشه و تعقل بوده است. با مروری بر سخنان پیشوایان معصوم می‌بایم که در سیره‌ی رفتاری و عملی خود برای خردورزی، عقل و تفکر ارزش والایی قائل بودند و آن را از هر عملی عبادی بالاتر دانسته‌اند و در این زمینه، امام رضا^(ع) می‌فرماید: «لیس العبادة کثرة الصلاة و الصوم اما العبادة التفکر فی امر الله (کلینی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۵۵)؛ عبادت به زیادی نماز و روزه نیست، بلکه عبادت به تفکر در امر خداست.»

۱-۵. ارائه‌ی الگو

الگو به معنای سرمشق، مقتدا، اسوه، قدوه و... است (عمید، ۱۳۵۹، ص ۱۷۹). روش الگویی، مدلی بیرونی است که بر اساس تربیت‌پذیری و الگوگیری، بر رفتار فرد (متربی) تأثیر می‌گذارد و او را جذب می‌کند (ملکوتی‌فر، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷).

روش ارائه‌ی الگو به سبب گرایش ذاتی انسان به الگوگیری، روشی بسیار مؤثر و سریع در تعلیم و تربیت است. در این باره بهترین الگو از نظر قرآن، پیامبر اکرم است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب، ۲۱)؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا، سرمشق نیکویی بود.» امام علی^(ع) پیامبر را به‌عنوان الگو به مسلمانان معرفی می‌کند و مسلمانان را به پیروی از منش و رفتار ایشان فرا می‌خواند: «و لقد كان في رسول الله^(ع) كاف لك في الاسوه ... فتاس بنبيك الطيب الاظهر فان فيه اسوه لمن تاسى و عزاء لمن تعزى؛ و احب العباد الى الله المتاسى بنبيه و المقتصد لأثره (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۰)؛ پس به پیامبر پاکیزه و پاک خود اقتدا کن که راه و رسمش سرمشقی نیکو برای کسی است که بخواهد تاسی جوید و انتسابی عالی برای کسی است که بخواهد منتسب شود و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبر را سرمشق کند و به دنبال او رود.»

در تربیت کودکان نیز اندیشمندانمانند پیاژه و آلبرت بندورا، به روش الگوگیری توجه کرده‌اند و آن را از عوامل مهم رشد کودکان و زمینه‌ی اساسی یادگیری اجتماعی دانسته‌اند؛ بنابر این تحقیقات انجام‌شده، در زمینه‌ی یادگیری اجتماعی، دوران هفت سال اول زندگی، اساس و پایه‌ی اصلی شکل‌گیری شخصیت کودک است و تقلید و الگوگیری، بنیان یادگیری در این دوران است و در پایان سال اول زندگی کودک پیدا می‌شود و هم‌چنان ادامه دارد و موجب می‌شود که کودک چگونه سخن گفتن، راه رفتن، رفتار کردن و به‌طورکلی، چگونه زندگی کردن را از والدین، اطرافیان، دوستان و مربیان بیاموزد و بنای اصلی شخصیت و شاکله‌ی وجودی خود را سامان دهد (ملکوتی‌فر، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷).

۱-۶. داستان‌سرایی

اهمیت داستان‌سرایی و قصه‌گویی آنقدر بالا است که حتی خداوند در قرآن کریم، از آن به‌عنوان یکی از عوامل مهم در تربیت افراد یاد می‌کند. به همین علت است که در قرآن، خداوند قصه‌ها و داستان‌های زیادی از پیامبران خود را آورده است تا افراد از آنها عبرت بگیرند؛ بنابراین، پدران و مادران و مربیان با قصه خواندن و داستان خواندن برای کودکان خود می‌توانند نقش تربیتی مهمی را از راه داستان‌سرایی و قصه‌خوانی ایفا کنند و برنامه‌های تربیتی خودشان را در قالب این داستان‌ها و قصه‌ها بیان نمایند و از این طریق، برنامه‌هایشان را درباره‌ی فرزندان‌شان به اجرا بگذارند و این داستان‌سرایی‌ها و قصه‌گویی‌ها نقش بسیار مهمی در تربیت کودکان دارد.

۱-۷. آموزش احکام دین

آموزش اعمال و احکام دینی، یکی دیگر روش‌های سبک زندگی پیشوایان معصوم^(ع) در تربیت کودکان است. آشنا کردن کودکان با اعمال دینی باعث می‌شود که کودک، شخصیتی متعهد و علاقه‌مند به راهنمایی‌ها و قوانین خداوند بیابد، از مسیر هدایت فطری، اخلاقی و الهی منحرف نشود، به انجام دادن رفتارهای ناهنجار جنسی روی نیاورد و نسبت به آنها حیا کند و حساسیت نشان دهد. پیامبر، والدینی را شدیداً سرزنش می‌کند که کودکان خود را به اعمال خوب و انجام احکام دینی تشویق نمی‌کنند. روزی پیامبر^(ع) به برخی از کودکان نگاه می‌کرد. رفتار آنان، از عدم آشنایی با آداب و احکام دینی حکایت می‌کرد؛ به همین سبب، برای توجه دادن اولیای کودکان فرمود: «وای بر فرزندان آخر زمان از دست پدرانشان.» یکی از اصحاب گفت: «ای رسول خدا! از دست پدران مشرکشان؟» پیامبر فرمود: «نه از دست پدران مؤمنشان که من از اینان بیزارم و آنان از من بیزار.» (نوری، ۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۶۴، ح ۱۷۸۷۱).

۱-۸. تکریم شخصیت

همه‌ی افراد به‌ویژه کودکان، نیازمند تکریم و احترام هستند؛ به همین سبب است که اسلام نسبت به تکریم شخصیت افراد، تأکید فراوان کرده است. از پیامبر اکرم نقل شده است که فرمود: «اَكْرِمُوا اَوْلَادَكُمْ وَاَحْسِنُوا اَدَابَهُمْ، يُعْقَرُ لَكُمْ (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۱، ص ۳۹۴)؛ فرزندانان را گرامی بدارید و آداب نیکو به آنان بیاموزید تا گناهانتان آمرزیده شود.» بر اساس این روایت، اکرام و احسان به کودکان آن‌چنان اهمیت دارد که موجب آمرزش گناهان می‌شود. مهم‌ترین شیوه‌های تکریم عبارتند از:

۱. انتخاب نام نیکو؛ حضرت ابوالحسن^(ع) می‌فرماید: «أَوَّلُ مَا يَبْرُ الرَّجُلُ وَكَدَهُ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمٍ حَسَنٍ فَلْيُحْسِنِ أَحَدَكُمْ اسْمَ وَكَلِدِهِ (همان، ص ۳۸۹)؛ نخستین نیکی مرد نسبت به فرزندش این است که بر او نامی نیکو نهد.»
۲. سلام کردن به کودکان؛ پیامبر اکرم^(ع) فرمودند: «خَمَسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْوَمَاتِ ... وَ التَّسْلِيمُ عَلَى الصَّبِيَّانِ لِتَكُونَ سُنَّتِي مِنْ بَعْدِي (همان، ج ۸، ص ۴۴۱)؛ پنج چیز است که تا هنگام مرگ، آنان را ترک نخواهد کرد ... و سلام کردن بر کودکان تا پس از من، به‌عنوان سنت باقی بماند.»
۳. مشورت؛ مشورت با فرزندان در مسائل گوناگون خانوادگی و نظرخواهی از آنان در مباحث علمی و اجتماعی، به تدریج توانایی‌های بالقوه آنان را آشکار می‌سازد و آنان را در اداره امور زندگی در آینده، آگاه و توانمند می‌گرداند.
۴. وفای به عهد؛ پیامبر اکرم^(ع) می‌فرماید: «أَجِبُوا الصَّبِيَّانَ وَ ارْحَمُوهُمْ وَ إِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئًا فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَذْرُونَ إِلَّا أَنْتُمْ تَرْزُقُونَهُمْ (همان، ج ۲۱، ص ۴۸۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۱، ص ۹۲)؛ کودکان را دوست بدارید و به آنان اظهار محبت کنید و هنگامی که به آنان وعده‌ای دادید، وفا کنید؛ زیرا آنان روزی خود را به دست شما می‌بینند.»

۹-۱. روش آراستن ظاهر

مربی در برقرار کردن ارتباط تربیتی، باید به آراستگی ظاهری بپردازد تا از عوامل ظاهری نفرت و گریز نیز تهی باشد. رسول خدا^(ع) در مقام مربی و تربیت‌کننده، بر حفظ آراستگی ظاهری توجه داشته است و از همان آغاز به همراه فرمان بعثت، به او دستور پاکیزگی داده شد: «یا ایها المدثر قُمْ فَاَنْذِرْ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ (مدثر، ۱-۴)؛ ای به جامه در پیچیده! برخیز و به انداز مردم همت گمار و خدایت را به بزرگی یاد کن و جامه‌ات را از هر عیب و آرایش پاکیزه بدار» (نک: باقری، ۱۳۸۵، ص ۱۱۲). درباره‌ی لباس در میان مفسران اختلاف است (نک: طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲۰، ص ۸۱)؛ اما برخی نیز آن را به همان لباس ظاهر تفسیر کرده‌اند؛ زیرا پاکیزگی لباس ظاهر از مهم‌ترین نشانه‌های شخصیت و تربیت و فرهنگ انسان است.

۱۰-۱. تکرار و تمرین

تکرار و استمرار سبب یادگیری درست، سرعت عمل و کسب مهارت در هر زمینه‌ای می‌شود. تحقیقات نشان داده است که روش تمرین و تکرار در یادگیری مطالب و مفاهیم تأثیر دارد و برای تقویت و ایجاد رفتاری ثابت و عاداتی استوار در کودک باید از مجرای «تکرار» وارد شد. در این روش، مربی پس از اینکه کار خوبی را از مربی و دانش‌آموز مشاهده کرد، برای تکرار و افزایش آن، باید او را به گونه‌ای تشویق کند که انگیزه‌ی لازم برای تکرار عمل را در او فراهم آورد. بسیاری از رفتارهایی که کودک یاد می‌گیرد، از طریق تمرین و تکرار است. عادت دادن افراد به رفتار پسندیده و ایجاد نظم و انضباط در زندگی و تسلط بر خویشتن، مستلزم وجود برنامه‌ی منظم و مستمری برای تمرین و تکرار است. نظام تربیتی اسلام، با قرار دادن تمرین‌های روزانه و سالانه به صورت جمعی و فردی، فرایضی را برای انسان‌ها واجب کرده است تا این عبادات جزء راه و رسم زندگی آنان شود.

شیخ صدوق از امام باقر^(ع) روایت می‌کند: امام حسین^(ع) دیر زبان باز کرد. حتی بیم آن می‌رفت که حرف نزنند و سخن نگویند. روزی رسول خدا^(ص) برای نماز بیرون آمد، درحالی‌که پیامبر امام حسین^(ع) را بر دوش نهاده بود، به بیرون رفت و مردم نیز پشت سرش صف بستند. پیامبر^(ص) امام حسین^(ع) را در سمت راست خود قرار داد و تکبیر نماز را گفت؛ پس حسین^(ع) هم تکبیر گفت. چون رسول خدا^(ص) تکبیر حسین^(ع) را شنید، تکبیر را دوباره فرمود و حسین^(ع) نیز دوباره تکبیر گفت تا اینکه رسول خدا^(ص) هفت بار تکبیر فرمود و حسین^(ع) نیز هفت بار تکبیر گفت و به این ترتیب، در نماز سنت شد تا هفت مرتبه تکبیر گفته شود^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ۱۹۴).

۱- در کتاب «علل الشرائع» در این باره دو حدیث متناقض نقل شده است. در حدیث اول آمده است: پیامبر تکبیر گفتند و امام حسین تکبیر نگفتند تا مرتبه‌ی هفتم که امام حسین تکبیر گفتند؛ اما در حدیث دوم آمده است: از همان اول امام حسین تکبیر گفتند و تا هفت بار تکرار شد. چگونه می‌توان میان این دو حدیث جمع کرد، به ویژه اینکه هر دو صحیح‌اند و از سوی شیخ صدوق نقل شده‌اند؟ پاسخ اجمالی: شاید در نگاه اول، چنین به نظر آید که میان این دو روایت همخوانی وجود ندارد؛ اما باید گفت این دو روایت با هم قابل جمع هستند؛ زیرا آن روایتی را که می‌گوید امام حسین^(ع)، تکبیر پیامبر^(ص) را جواب نداد تا اینکه ایشان به تکبیر هفتم رسید، می‌توان حمل بر این کرد که امام حسین^(ع) تکبیر را

۱-۱۱. تشویق

تشویق در تربیت کودک و نوجوان بسیار مؤثر است. تشویق بجا و مناسب، در کودکان و فرزندان انگیزه و شوق ایجاد می‌کند و آنان را برای انجام کارهای بزرگ‌تر آماده می‌سازد.

شیوه‌های تشویق

الف. توجه عاطفی؛ نگاه محبت‌آمیز، لبخند، تغییر حالت چهره به نشانه‌ی خشنودی، بوسیدن، در آغوش گرفتن و هرگونه احساس تأیید و ملاحظت از سوی مربی، در تشویق کودک و ایجاد احساس مثبت در او نقش مؤثری دارد (دهنوی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۱). در روایت آمده است: روزی پیامبر^(ص) حسن و حسین^(ع) را بر دوش مبارک سوار کرده بود. در بین راه گاهی حسن^(ع) را می‌بوسید و گاهی حسین^(ع) را. مردی عرض کرد: یا رسول‌الله! این دو کودک را دوست داری؟

فرمود: آری! هرکس حسن و حسین^(ع) را دوست بدارد، با من دوستی کرده و هرکس با آنان دشمنی کند، با من دشمنی کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۲۸۱).

و نیز روایت شده است: روزی رسول اکرم^(ص) به نماز جماعت مشغول بود. هرگاه به سجده می‌رفت، امام حسین^(ع) بر پشت او سوار می‌شد و پاهایش را حرکت می‌داد. هنگامی که می‌خواست سر از سجده بردارد، حسین^(ع) را می‌گرفت و کنار می‌گذاشت. هنگامی که دوباره به سجده می‌رفت، باز امام حسین^(ع) بر آن جناب سوار می‌شد، پیامبر او را می‌گرفت و کنار می‌گذاشت. پیامبر^(ص) با همین کیفیت نمازش را به پایان رسانید. یک نفر یهودی که جریان را مشاهده می‌کرد، عرض کرد: شما نسبت به کودکانان طوری رفتار می‌کنید که ما از آن امتناع داریم! پیامبر^(ع) فرمود: شما هم اگر به خدا و رسول ایمان داشتید، نسبت به کودکان مدارا می‌کردید. یهودی به واسطه‌ی رفتار پیامبر مسلمان شد (همان).

ب. تشویق زبانی؛ تعریف و تمجید و قدردانی زبانی، ابزار ساده و کم‌هزینه‌ای است که می‌تواند کودک را به رفتارهای مناسب سوق دهد (همان، ص ۵۲). در روایت آمده است: حسن و حسین^(ع) در حضور رسول خدا^(ص) کشتی می‌گرفتند. پیغمبر^(ص) به حسن^(ع) می‌فرمود: آفرین حسن! آفرین حسن! فاطمه^(س) عرض کرد: یا رسول‌الله با اینکه حسن^(ع) بزرگ‌تر از حسین^(ع) است، او را علیه حسین تشویق و تشجیع می‌کنی؟ پاسخ داد: با اینکه حسین^(ع) کوچک‌تر از حسن^(ع) است؛ اما از شجاعت و نیروی بیشتری برخوردار است و جرئیل او را تشجیع و تشویق می‌کند (همان، ص ۲۶۵).

ج. تشویق عملی؛ دادن جایزه و هدیه، رفتن به گردش و تفریح و اجازت‌های بازی و بیرون رفتن با دوستان، از جمله موارد تشویق عملی است که متناسب با سن کودک می‌توان آنها را به کار بست (سالاری‌فر، ۱۳۸۵، ص ۱۳۳ و ۱۳۴). یکی از شیوه‌های رفتاری رسول خدا^(ص) با کودکان این بود که

به‌صورت صحیح تلفظ نکرد تا اینکه در مرتبه هفتم توانست آن را به‌صورت کامل ادا کند. شاهد بر این مدعا، قسمتی از روایت است که می‌گوید: «و يعالج الحسنين التكبير»؛ یعنی امام حسین^(ع) همچنان درصدد اصلاح تکبیر برمی‌آمد. این قسمت از روایت بیان می‌کند که در هر مرتبه از تکبیر پیامبر^(ص)، امام حسین^(ع) با تمرین کردن در بیان تکبیر، تلاش می‌کردند که آن را معالجه و اصلاح کنند.

به آنان هدایایی می‌داد. در بعضی از روایات نقل شده است که مردی نزد پیامبر^(ع) آمد و گفت: «ای رسول خدا! بچه آهوئی را شکار کرده‌ام. آن را به شما هدیه می‌دهم تا به فرزندان حسن و حسین^(ع) بدهید.» آن حضرت هدیه را پذیرفت و برای صیاد دعا کرد. سپس امام حسن^(ع) نزد پیامبر آمد و دوست داشت آن بچه آهو را بگیرد. رسول خدا^(ع) آن را به امام حسن^(ع) داد. او آن را گرفت و نزد مادرش رفت و بسیار خوشحال بود و با آن بازی می‌کرد (همان، ج ۹، ص ۲۵۴).

۱-۱۲. تنبیه

تنبیه در لغت از مصدر تفعیل، به معنای آگاه کردن و بیدار کردن (دهخدا، ۱۳۷۷، مدخل تنبیه) آمده است و در اصطلاح عبارت است از استفاده از محرک‌های آزاردهنده برای فرد، پس از انجام عمل برای کاهش یا حذف رفتار (سیف، ۱۳۷۸، ص ۲۴۶). تنبیه در یک تقسیم‌بندی کلی بر دو قسم است: الف. کارهای دردآوری که به صورت مستقیم بر بدن انسان اثر می‌گذارند؛ مانند کتک زدن و شکنجه‌های جسمانی که از آن با عنوان تنبیه بدنی یاد می‌شود؛ ب. رفتارهایی که با هدف مجازات انجام می‌گیرند و موجب ناراحتی انسان می‌شوند؛ اما بر بدن اثری ندارند؛ مانند قهر، تندی و خشونت، توبیخ و نکوهش و... که به آنها تنبیه غیر بدنی می‌گویند (روحانی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۳۳).

تنبیه غیر بدنی بر تنبیه بدنی مقدم است و شامل مراحل مختلفی همچون بی‌توجهی و بی‌اعتنایی، استفاده از حالات چهره برای ابراز نارضایتی و ناراحتی (سالاری‌فر، ۱۳۸۵، ص ۱۳۴)، تحریک عواطف و احساسات (دهنوی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۹۸)، استفاده از گفتارهای کنایی و اشاره‌ای، اعمال حساب‌شده‌ی محرومیت‌های مختلف (سالاری‌فر، ۱۳۸۵، ص ۱۳۵ و ۱۳۶)، قهر کردن «البته باید کوتاه باشد» (رضایی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۶) و جریمه کردن می‌شود. نمونه‌های به‌کارگیری از این روش، در سیره‌ی تربیتی معصومین فراوان است؛ از جمله در روایت است که مردی در حضور علی^(ع)، از فرزند خود و رفتار بد او شکایت کرد. حضرت فرمود: «لا تضر به و اهجره و لاتطل (کلینی، ۱۴۲۷، ج ۶ ص ۱۶۷)؛ فرزندت را نزن و برای ادب کردنش از او قهر کن؛ ولی مواظب باش قهرت طول نکشد.» اگرچه تنبیه‌های غیر بدنی، ضعیف‌تر و کم‌زیان‌تر از تنبیه‌های بدنی هستند؛ اما بی‌زیان هم نیستند. به همین سبب تا ضرورت اقتضا نکند، نباید از آنها استفاده کرد (سالاری‌فر، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶).

۱-۱۳. بازی با کودکان

یکی از راه‌های پرورش شخصیت کودکان، شرکت بزرگ‌سالان در بازی‌های آنان است. هم‌بازی شدن با کودک، روح و روانش را سرشار از شادی می‌سازد و اعتمادبه‌نفس را در وی تقویت می‌کند. پیامبر^(ص) می‌فرماید: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَّ لَهُ (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۲۰۳)؛ هر کس کودکی دارد، باید با او کودکانه رفتار کند.» و نیز می‌فرماید: «دع ابنک يلعب سبع سنين و يودب سبع سنين و الزمه نفسك سبع سنين؛ فان افلح و الا فلا خير فيه (همان، ج ۲۱، ص ۴۷۵)؛ کودک خود را رها کن تا هفت سال بازی کند و سپس او را به مدت هفت سال تأدیب کن و به مدت هفت سال دیگر، او را مشاور و ملازم خود قرار بده، سپس اگر در این امر موفق گشتی فبها، در غیر این

صورت، هیچ خیر و ثمری در وی نخواهد بود.» امام کاظم^(ع) در این باره می‌فرماید: «تُسْتَحَبُّ عَرَامَةُ الْغُلَامِ فِي صَعْرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ ثُمَّ قَالَ: مَا يَنْبَغِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ هَكَذَا (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۰، ص ۳۶)؛ مستحب است که فرزند در کودکی، به بازی و جست‌وخیز بپردازد تا در بزرگسالی، حلیم باشد. سپس می‌فرماید: جز این کار سزاوار نیست.»

پیشوایان معصوم^(ع) در زندگی خود، به این نیاز طبیعی کودکان توجه داشته‌اند. آنان علاوه بر اینکه کودکان را در بازی کردن در دوران کودکی آزاد می‌گذاشتند، خود نیز با آنان بازی می‌کردند: «یعلی عامری» می‌گوید: روزی رسول‌الله^(ص) حسین^(ع) را دید که با بچه‌ها بازی می‌کند؛ پس دست مبارکش را دراز کرد تا او را بگیرد. حسین^(ع) به این طرف و آن طرف می‌دوید. پیامبر^(ص) با شوخی و تبسم او را در بغل گرفت. آنگاه یکی از دست‌هایش را چانه‌ی او و دست دیگرش را پشت گردن نهاد و دهان مبارکش را بر لب‌های او گذاشت و می‌بوسید و می‌فرمود: حسین از من و من از حسینم. هرکس او را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است. حسین فرزند دختر من است (همان، ج ۴۳، ص ۲۶۲).

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: به محضر رسول خدا^(ص) رسیدم، درحالی‌که حسن^(ع) و حسین^(ع) بر پشت آن حضرت سوار بودند و پیامبر برای آنان خم شده بود و می‌فرمود: «نعم الجممل جملکما و نعم العذلان انتهمان (همان، ص ۲۸۵)؛ چه خوب شتری است شتر شما و چه بارهای خوبی هستی شما.»

۱-۱۴. پرهیز از معاشرت با صاحبان رذایل

با توجه به تأثیرگذاری دوست بر خلق و خوی و رفتار انسان، در سیره‌ی تربیتی پیشوایان معصوم^(ع) به دوستی با نیکان و دوری از دوستی با بدان و کسانی که انحراف اخلاقی دارند، تأکید فراوان شده است. چنانکه روزی امام رضا^(ع) به یکی از شاگردانش به نام داود بن قاسم، معروف به ابوهاشم جعفری فرمود: «چرا تو را می‌بینم که با عبدالرحمن بن یعقوب هم‌نشینی می‌کنی؟» ابوهاشم گفت: «عبدالرحمن دایی من است.» امام^(ع) فرمود: «او دربار‌ه‌ی ذات پاک خدا مطالبی می‌گوید که ساحت پاک خدا از آن منزّه است. فاما جلست معه و ترکنتا و اما جلست معنا و ترکنته؛ یا با او هم‌نشینی باش و ما را ترک کن و یا با ما هم‌نشینی باش و از او دوری کن!» ابوهاشم گفت: «او هر عقیده‌ای دارد و هرچه می‌گوید، بر من چه آسیبی دارد، با اینکه من بر عقیده حق خود استوار هستم و از عقیده او دوری می‌کنم؟» امام رضا^(ع) فرمود: «آیا نمی‌ترسی که بلایی به او برسد و تو نیز به بلای او بسوزی» (کلینی، ۱۴۲۷، ج ۴، ص ۳۷۵).

۱-۱۵. آموزش گروهی

اهل نظر در تعلیم و تربیت بر این باورند که آموزش فردی، با مشکلات و نارسایی‌ها آمیخته است و این آموزش، باید گروهی و اجتماعی باشد. ابوعلی سینا در این باره می‌گوید: «شایسته است در مدرسه همراه با کودک دانش‌آموز، کودکان آموزنده‌ی دیگری از فرزندان بزرگان با آداب نیک و عادات پسندیده وجود داشته باشند؛ زیرا کودک از کودک فرامی‌گیرد و اگر کودک، تنها با معلم خود به سر ببرد، سبب ملامت هر دو خواهد شد؛ اما اگر چند کودک تحت تربیت یک معلم

قرار گیرند و معلم به هریک رسیدگی کند، خستگی و ملامت هر یک از کودکان کمتر می‌شود و شادابی‌شان افزون می‌گردد و کودک برای فراگیری مشتاق‌تر می‌شود؛ به سبب اینکه گاهی به آنان افتخار و مباحثات می‌کند و زمانی بر آنان غبطه می‌خورد و جدیت می‌کند و می‌کوشد تا از مرتبه‌ی دیگران کمتر نباشد. به‌علاوه، با کودکان دیگر گفتگو می‌کند و مباحثه و گفتگو، سبب گستردگی و وسعت اندیشه می‌شود» (ابن‌سینا، ۱۳۹۰، ص ۳۸).

۲. روش‌های تربیتی مکتب پراگماتیسم

در میان مکاتب فلسفی غرب، مکتب پراگماتیسم بیش از سایر مکاتب، به موضوع انسان و تربیت او توجه کرده است. این مکتب در آموزش و پرورش کودک روش‌هایی دارد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱-۲. تفکر

تفکر محور آموزش و پرورش است و روش آموزش و پرورش باید مبتنی بر جریان تفکر باشد. هر روشی که بهتر از روش‌های دیگر کودک را به تفکر بکشاند، بارزتر است. ملاک ارزش تفکر، مشکل‌گشایی آن است. فکر، موانع را از سر راه برمی‌دارد و راهنمای عمل است و در صورتی که جریان تفکر درست و منطقی باشد، به موفقیت خواهیم رسید (شریعتمداری، ۱۳۸۶، ص ۴۹).

دیویی با بیان این نکته که اصلاح روش یادگیری و بهبود آموزش و پرورش ضرورت تام دارد، تفکر را تأیید می‌کند و یادگیری و سایر فعالیت‌های تربیتی را صورتی (سطحی) از تفکر می‌داند. او برای جریان تفکر مراحل را بیان کرده است که ما در زیر به بیان عناوین این مراحل اکتفا می‌کنیم:

مرحله‌ی اول: انسان به عمل و تجربه می‌پردازد؛

مرحله‌ی دوم: در جریان عمل و تجربه، به مسئله‌ای برخورد می‌کند؛

مرحله‌ی سوم: برای حل مسئله، به جمع‌آوری اطلاعات می‌پردازد؛

مرحله‌ی چهارم: سعی می‌کند به کمک اطلاعات جمع‌آوری شده، راه‌حلی برای مسئله پیدا کند؛

مرحله‌ی پنجم: برای حل کردن مشکل و مسئله، راه احتمالی را به کار می‌بندد (دیویی، ۱۳۶۰، ص ۱۱۳).

۲-۲. روش انعطاف‌پذیری

مربیان پراگماتیک شیوه‌هایی را در امر تعلیم و تربیت ترجیح می‌دهند که انعطاف‌پذیر بوده و قابلیت صورت‌های مختلف را داشته باشد. به همین سبب، آنان ساختمان و وسایلی را برای مدرسه می‌پسندند که مفید باشد، مبل‌ها قابل جابه‌جایی و هماهنگ با کودکان باشد. دیوارهای تاشو و چاپ کتاب با حروف درشت، همه چیزهایی است که از کارهای جان‌دیویی در مدرسه‌ی تجربی او در شیکاگو سر درآورد.

چون عمل‌گرایان بر این امر اصرار دارند که تنها یک راه برای تربیت کودکان وجود ندارد؛

در نتیجه، باید نسبت به انواع روش‌هایی که می‌تواند استفاده شود، از صحنه‌ها و موقعیت‌های درون مدرسه تا اجتماع گسترده‌تر بیرونی آگاهی پیدا کنیم (هواردا و سمونل، ۱۳۷۹، ص ۱۳۷).

۲-۳. آموزش مبتنی بر بازی

بازی وسیله‌ای است که به میزان زیادی، نحوه‌ی تفکر و شخصیت کودک و تمایلات وی را نشان می‌دهد. از طریق بازی است که قوای بدنی کودک رشد می‌یابد و استعدادهای درونی وی شکوفا می‌شود. از نظر دیویی، بازی وسیله‌ای برای ایجاد فعالیت‌های مشترک و روح همکاری در میان کودکان است و مدرسه باید کودکان را با بازی‌ها و تفریحات مثبت و سالم دمساز کند تا محیط مدرسه برای آنان خوشایند شود و یادگیری برای آنان لذت‌بخش گردد (دیویی، ۱۳۲۷، ص ۴۵).

۲-۴. روش ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان

پراگماتیست‌ها معتقدند که معلم باید دائماً نسبت به عامل انگیزش، آگاه باشد. دیویی می‌گوید: کودکان ماهیتاً انگیزه دارند. معلم باید انگیزه‌ای را که اکنون موجود است، به کنترل خود درآورد و از آن استفاده کند؛ اما باید درک شود که همه‌ی کودکان در یک سطح نیستند و نمی‌توانند به یک شیوه‌ی تربیت شوند (هواردا و سمونل، ۱۳۷۹، ص ۲۳۷-۲۳۸).

۲-۵. روش تربیت عملی

پراگماتیسم، مکتب اصالت عمل است، مکتبی که عملی بودن هر چیز را ضروری می‌داند. در این مکتب غرض از حیات، عمل است. در این مکتب، علم، قدر و اعتبار عملی دارد و هدف علم، ماهیت و کنه اشیا نیست، بلکه هدف اصلی علم نیز باید فایده‌ی عملی آن باشد (شکوئی، ۱۳۶۴، ص ۱۹۲). بر این اساس، دیویی معتقد است که روش آموزشی باید عملی باشد تا یادگیری را تعمیق بخشد؛ مثلاً در آموزش حجم‌های هندسی، معتقد است که باید به‌طور عملی و در طبیعت به دنبال نمونه‌های آنها بگردیم؛ نه اینکه با یک سری مفاهیم، مطالب را انتقال دهیم؛ بنابراین، دیویی روشی را رد می‌کند که تنها مبتنی بر انتقال معلومات باشد و از آن، به‌عنوان روشی سنتی و قدیمی نام می‌برد (پراگماتیسم، ۱۳۷۰، ص ۵۰).

دیویی معتقد است که روش آموزش باید شرایطی را برای فعالیت دانش‌آموزان فراهم آورد و می‌گوید که روش فعال باید فهمیدن، اختراع کردن، بازسازی کردن، حرفه‌آموزی، کارهای و فعالیت‌های عملی را گسترش دهد. دیویی با روش‌های سنتی همانند سخنرانی و... مخالف است و می‌گوید که این روش‌ها، معایب فراوان دارند (پژوهشکده‌ی حوزه دانشگاه، ۱۳۸۲، ص ۴۴).

۲-۶. روش رفع نیازها و توجه به رغبت‌ها

مربیان پراگماتیک از رفع نیازها و توجه به رغبت‌های کودک حمایت می‌کنند. این امر غالباً بر این معنا تعبیر شده است که به کودکان، اجازه هر کاری را که می‌خواهند داده شود. رغبت‌ها و نیازها،

لزوماً به معنای آنچه هوس فرمان می‌دهد، نیست. فرض کنید کودکی می‌خواهد هواپیمای مدل بسازد، پراگماتیست‌ها می‌گویند که علاقه‌ی این کودک می‌تواند به‌عنوان مبنای انگیزشی استفاده گردد که حوزه‌های اساسی برنامه‌ی درسی می‌تواند با آن مربوط شود (هواردا و سموئل، ۱۳۷۹، ص ۲۳۹).

۲-۷. روش تجربی

مفهوم تجربه از مهم‌ترین روش‌های پراگماتیسم است. این تعریف که دیویی مدرسه‌اش را در شیکاگو «مدرسه تجربی» نامید، نشان‌گر دیدگاه اوست که تعلیم و تربیت، بیشتر ماهیتی تجربی دارد. هرچند درباره‌ی تعلیم و تربیت، راهنمایی‌ها، دستورات و اندرزهای بی‌شماری وجود دارد؛ اما پراگماتیست‌ها در تحلیل نهایی، آموزش و پرورش را فرآیند تجربی می‌پندارند؛ زیرا همیشه چیزهای جدیدی برای یاد گرفتن و امور گوناگونی برای تجربه کردن وجود دارد. زندگی از حرکت ناپستاده و نیازهای همیشگی برای ترقی وجود دارد و این مفهوم مفروضات پراگماتیستی را از جهان بی‌انتها نشان می‌دهد که در آن پیشرفت‌های جدید، یک احتمال مشخص است.

به نظر دیویی، صرف انباشتن اطلاعات بی‌روح و بی‌معنی در ذهن، یادگیری و فهم واقعی نیست. معنی‌دار شدن از تجربه، ناگسسته است. وی تجربه را تأثیر و تأثر متقابل موجود زنده با طبیعت و محیط معرفی کرده است و می‌گوید: «وقتی امری یا چیزی را مورد تجربه قرار می‌دهیم، از طرفی، عملی روی آن انجام می‌دهیم و از طرفی، به اقتضای چگونگی آن تغییری می‌پذیریم... پس تجربه متضمن دو وجه است: وجه فعال و وجه منفعل. وقتی فعالیت ما موجب تغییر می‌شود و این تغییر در ارگانسیم منعکس می‌گردد، تجربه صورت می‌گیرد؛ یعنی فعالیت به‌صورت با معنی و انسانی درمی‌آید. در چنین موردی است که یادگیری تحقق می‌پذیرد. کودکی که دست خود را مقابل آتش می‌گیرد و بر اثر درد و سوزش دست خود را می‌کشد، به تجربه می‌پردازد.»

دیویی پس از این، تجربه را به دو گونه‌ی تجربه‌ی ماشینی و تجربه‌ی فکری تقسیم می‌کند و آنها را بدین گونه شرح می‌دهد:

الف. تجربه‌ی ماشینی: تجربه‌ای است که عنصر درونی یا فکری آن چندان قوی نیست و همان است که در روانشناسی، روش «آزمایش و خطا» خوانده می‌شود. در این تجربه، علل همبستگی راه و هدف معلوم نمی‌شود.

ب. تجربه‌ی فکری: تجربه‌ای است که عنصر منفعل یا درونی آن، بر عنصر فعال یا بیرونی چیره شود و مستلزم تجزیه و تحلیل و بصیرت و پیش‌بینی باشد. این نوع تجربه را که منجر به کشف روابط و فهم چگونگی آنها می‌شود، می‌توان تفکر خواند.

دیویی تجربه و تفکر را محور تعلیم و تربیت می‌داند و روش‌هایی را توصیه می‌کند که بر این بنیاد پایه‌ریزی شده باشند و در تحلیل مراحل تفکر می‌گوید: «تفکر و نیز تحقیق علمی شامل چند مرحله است: مرحله‌ی اول انسان به عمل و تجربه می‌پردازد. در مرحله‌ی دوم به مسئله‌ای برخورد می‌کند. در مرحله‌ی سوم اطلاعاتی را گردآوری می‌کند. در مرحله‌ی چهارم به کمک آن اطلاعات، راه‌حل می‌جوید. در مرحله‌ی پنجم دوباره به عمل و تجربه روی می‌آورد» (گوتک، ۱۳۸۴، ص ۵۴).

۲-۸. روش حل مسئله

دیویی بر فعالیت دانش‌آموز برای یادگیری تأکید می‌کند و معتقد است که شاگرد باید خود به پژوهش برای حل مسئله پردازد و از تحمیل مطالب خودداری کند؛ بنابراین، باید برای تحقق این هدف از روش‌های فعال تدریس استفاده کرد که شاگرد را به عمل و فعالیت وا می‌دارد؛ یعنی باید تدریس را با تجارب شاگردان توأم کرد و ارتباط مستقیم میان این دو برقرار نمود (ساکي، ۱۳۸۸، ص ۵۴).
طبق نظر دیویی، تفکر اصیل زمانی به دست آید که فرد با مشکلات روبرو شود و بر اساس روش عملی، به حل آنها پردازد. دیویی در طول خدمت خود در دانشگاه شیکاگو، «مدرسه آزمایشگاه» را تأسیس و از سال ۱۸۹۶ تا ۱۹۰۴ رهبری کرد. مدرسه‌ی آزمایشگاهی دیویی کودکان چهار تا چهارده ساله را می‌پذیرفت و می‌کوشید تا با استفاده از روش فعالیت که متضمن بازی، سازندگی، مطالعه‌ی طبیعت و ابراز وجود بود، تجاربی را برای زندگانی توأم با همکاری و سودمندی متقابل برای بچه‌ها فراهم کند (گوتگ، ۱۳۸۴، ص ۴۵).

۲-۹. روش عادت

بسیاری از نظریات جیمز^۱ در نظریه‌ی عادت او به کار گرفته می‌شوند. از دیدگاه جیمز عادت، جسم و ذهن را به هم پیوند می‌دهد و انتخاب، عمل و شخصیت را به یکدیگر ربط می‌دهد (اسکفلر، ۱۳۶۶، ص ۱۶۳). اینکه عادت در ساختار فیزیکی ظاهر می‌شود، به نظر او نشان‌دهنده‌ی این است که عادت صرفاً محصول انتخاب آگاهانه نیست؛ یعنی صرفاً توسط اراده تغییر نمی‌یابد. عزم راسخ اخلاقی و اندرز اخلاقی به‌خودی‌خود نمی‌تواند مستقیماً بر عادت تأثیر بگذارد؛ زیرا عادت، مبنایی ساختی در دستگاه عصبی دارد که نشان می‌دهد يك مسیر جدید تخلیه‌ی جریان عصبی در مغز تشکیل شده است که در آن، جریان‌های معین واردشونده، همیشه به خروج از آن تمایل دارند (همان).

به نظر جیمز، کار عادت، صرفه‌جویی و ساده کردن اعمال است. عادت همه‌ی ما را حول خطوط تربیتی‌مان با انتخاب پیشینمان به نبرد با زندگی و دنبال کردن راهی محکوم می‌کند که علی‌رغم میل ماست؛ زیرا ما برای هیچ راه دیگری جز این ساخته نشده‌ایم و برای شروع دوباره نیز بسیار دیر است (همان، ص ۱۶۴ و شفیلد، ۱۳۷۵، ص ۶۰).

جیمز برای تشکیل عادت، اصول زیر را پیشنهاد می‌کند:

۱. ما باید تا آنجا که ممکن است، خود را به يك قوه‌ی ابتکار قوی و مصمم مجهز سازیم.
۲. مهم‌ترین مسئله، مسئله‌ی تداوم تربیت است. هرگز اجازة‌ی بازگشت به يك مورد استثنایی را ندهید تا عادت نوین کاملاً در زندگی شما ریشه دواند (اسکفلر، ۱۳۶۶، ص ۱۶۴-۱۶۵).

۱- ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰) فیلسوف و روانشناسی آمریکایی از پایه‌گذاران مکتب پراگماتیسم است. افکار و اندیشه‌های پراگماتیسمی وی برگرفته از چارلز ساندرز پیرس (۱۸۴۹-۱۹۱۴) فیزیکدان، ریاضی‌دان و منطقی آمریکایی است.

۲-۱۰. روش آزمایشی

دیویی برای روش آزمایشی اهمیت زیادی قائل شده و معتقد است که آموزش و پرورش وظیفه دارد محیط مناسب و منظمی برای تجارب کودکان فراهم آورد، به طوری که کودکان بتوانند با محیط خود، درست برخورد کنند و از آن تأثیر بگیرند و بر آن تأثیر بگذارند. چنین پرمعنی و آموزنده و منشأ دانش عمیق و کمال‌یاب می‌شود (دیویی، ۱۳۲۷، ص ۴۵).

۲-۱۱. روش مبتنی بر کار گروهی

یکی از روش‌هایی که دیویی بر آن تأکید دارد، روش کار گروهی و همکاری معلم و شاگردان با هم و یا شاگردان با یکدیگر است؛ زیرا این روش‌ها می‌توانند شخصیت عقلی فراگیران را شکوفا سازند و مستلزم ارتباط محیط زندگی جمعی دانش‌آموزان است. دیویی می‌گوید: بدون همکاری آزاد بین افراد، یعنی از نوعی که شاگردان با یکدیگر دارند و نه تنها به صورت شاگرد و معلم، به وجود آوردن یک فعالیت فکری واقعی، یک شکل اعمال تجربی و تفحصات ارتجالی، امکان‌پذیر نیست. دیویی معتقد است با روش‌های گروهی، کودکان با محیط، با همسالان و با بزرگسالان تعامل پیدا می‌کنند و می‌توانند در رفع نیازهای یکدیگر سهمی داشته باشند (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵).

۲-۱۲. مخالفت با روش حفظ و تکرار:

دیویی با روش حفظ و تکرار مخالف است و با روشی موافق است که خود دانش‌آموز حقایق را کشف کند. دیویی معتقد است هدف تربیت عملی، کاربردی و عقلی، تکرار یا حفظ کردن معلومات و محفوظات نیست، بلکه انسان باید خود به آموختن حقیقت نائل آید. حتی اگر این امر، مستلزم از دست دادن وقت زیاد و گذشتن از تمام پیچ‌وخم‌های یک فعالیت واقعی باشد (همان، ۱۳۸۲، ص ۱۷۰).

۳. شباهت‌های روش تربیت کودک در اسلام و پراگماتیسم

۳-۱. در هر دو نظام تربیتی اسلام و پراگماتیسم، روش‌های تربیت پرورش تفکر و عقلانی با هم شباهت دارند که بر اساس این دو روش، بایستی طرز فکر و چگونه اندیشیدن را به کودک بیاموزیم.

۳-۲. همان‌گونه که در نظام تربیتی اسلام، روش‌های تشویق و تنبیه مطرح است، در نظام تربیتی پراگماتیسم هم این‌گونه امور در قالب «روش ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان» مطرح است. ۳-۳ همان‌گونه که مریبان پراگماتیک روش تربیت عملی را توصیه می‌کنند، در نظام تربیتی اسلام هم نیز مطرح است، علاوه بر اینکه مریبان اسلامی به‌ویژه پیشوایان معصوم^(ع)، اهتمام و عنایت بیشتری به تربیت عملی داشته‌اند. روش اسوه‌سازی که در این نظام تربیتی وجود دارد، ناظر به بُعد رفتار انسان است نه گفتار.

۳-۴. روش بازی با کودک در نظام تربیتی اسلام با روش آموزش مبتنی بر بازی در نظام تربیتی

پراگماتیسم مشابه است.

۳-۵. روش مبتنی بر کار گروهی از دیگر روش‌های مشابه در این دو نظام است.

۴. تفاوت‌های روش تعلیم و تربیت کودک در اسلام

۴-۱. از آنجاکه رسانیدن اشخاص به کمال و مقام قرب الهی، از اهداف غایی نظام تربیتی اسلام است، در آن روش‌هایی را که برای تعلیم و تربیت انسان‌ها در نظر گرفته شده است، روش‌هایی جامع و فراگیر هستند که هم ناظر به تربیت بُعد جسمانی، عقلانی و روانی انسان است و هم ناظر به تربیت بُعد روحانی و معنوی. بر این اساس، روش‌هایی نظیر روش‌های تمهیدی پیش و پس از تولد، به‌ویژه اعطای بینش و تقویت باورها و اعتقادات، آموزش احکام دینی، پرهیز از معاشرت با صاحبان رذایل و اسوه‌سازی در نظام تربیتی اسلام مطرح است که در نظام تربیتی پراگماتیسم مطرح نیست و توجهی به آنها نشده است.

۴-۲. روش‌هایی همانند تجربی، آزمایشی، حل مسئله، انعطاف‌پذیری و عادت که در پراگماتیسم مطرحند، در آموزه‌های دینی، سخنی درباره‌ی آنها به‌صراحت بیان نشده است.

۴-۳. روش تمرین و تکرار از روش‌های تربیتی بسیار مهم در نظام تربیتی اسلام است که به‌ویژه در زمینه‌ی تربیت دینی، کودک بسیار مفید است، درحالی‌که نظام تربیتی پراگماتیسم با روش حفظ و تکرار مخالف است و اعتقاد دارد که کودک بایستی خود حقایق را کشف کند.

نتیجه‌گیری

۱. از یافته‌های این تحقیق می‌توان به این نتیجه رسید که نظام تربیتی اسلام به‌عنوان یک مکتب الهی و وحیانی و پراگماتیسم به‌عنوان یک مکتب فلسفی و بشری، نظراتی را درباره‌ی روش‌های تعلیم و تربیت کودک مطرح کرده‌اند که این آرا در مواردی با هم شباهت دارند و مشترک هستند و در مواردی نیز با هم تفاوت و اختلاف دارند.

۲. از آنجاکه رسانیدن اشخاص به کمال و مقام قرب الهی، از اهداف غایی نظام تربیتی اسلام است، روش‌های تمهیدی نظیر دقت در انتخاب همسر و روش‌های معنوی و اخلاقی همانند اعطای بینش و تقویت باورها و اعتقادات، آموزش احکام و پرهیز از معاشرت با صاحبان رذایل، در این نظام مطرحند که در پراگماتیسم مطرح نیستند و توجهی به این‌گونه امور نشده است.

۳. در مکتب اصالت عمل، بیش‌ازحد به عمل در تربیت توجه شده است؛ اما به جنبه‌های دیگر توجهی نشده است، برخلاف نظام تربیتی اسلام که هم به عمل توجه شده است و هم به جنبه‌های دیگر آن همانند نیت و اندیشه. به‌عبارت‌دیگر، نظام تربیتی پراگماتیسم، تنها به حسن فعلی توجه دارد و به حسن فاعلی توجهی ندارد، برخلاف نظام تربیتی اسلام که هم به حسن فعلی توجه دارد و هم به حسن فاعلی.

۴. روش‌های پرورش تفکر و عقلانیت، بازی کردن و تربیت عملی در هر دو نظام مطرحند و مشترک هستند.

۵. روش‌هایی همانند تجربی، آزمایشی، حل مسئله، انعطاف‌پذیری و عادت که در پراگماتیسم مطرحند، غالباً روش‌هایی هستند که بر اثر پیشرفت‌های نوین عملی و دیدگاه‌های نوین علمی و دیدگاه‌های جدیدی به‌دست آمده‌اند که در زمینه علوم و رفتاری نصیب بشر شده است و میانی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی دارند که شاید در آموزه‌های دینی به‌صراحت بیان نشده باشند.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه؛ ترجمه‌ی دشتی؛ قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۸۳ ش.
- ابن سینا؛ تدابیر المنازل؛ ترجمه‌ی محمد نجمی زنجانی؛ تهران، مجمع ناشر کتاب، ۱۳۹۰ ش.
- اسکفلر، اسرائیل؛ چهار پراگماتیسم؛ ترجمه‌ی محسن حکیمی؛ تهران، پنگوئن، ۱۳۶۶ ش
- امینی، ابراهیم؛ اسلام و تعلیم و تربیت؛ تهران، انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۴ ش.
- باقری، خسرو؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی؛ تهران، مدرسه، ۱۳۸۵ ش.
- پژوهشکده حوزه و دانشگاه؛ فلسفه تعلیم و تربیت؛ جلد اول، چاپ هشتم، تهران، سمت، ۱۳۸۶ ش.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی؛ درآمدی بر نظام تربیتی اسلام؛ قم، دفتر تحقیقات و تدوین درسی مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
- حر عاملی، محمدبن‌الحسن؛ وسائل الشیعه؛ چاپ دوم، قم، موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.
- دلشاد تهرانی، مصطفی؛ ماه مهرپرور؛ تهران، خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۹ ش.
- دهنوی، حسین؛ نسیم مهر؛ خادم‌الرضا، ۱۳۸۵ ش.
- دیویی، جان؛ تجربه و آموزش‌وپرورش؛ ترجمه‌ی سید اکبر میرحسینی؛ تهران، کتاب، ۱۳۸۲ ش.
- _____؛ دموکراسی و آموزش‌وپرورش؛ ترجمه‌ی ا.ج. آریان‌پور؛ تهران، دانشسرای پسران، ۱۳۳۹ ش.
- _____؛ مدرسه و اجتماع؛ ترجمه‌ی مشفق همدانی؛ تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۲۷ ش.
- _____؛ مقدمه‌ای بر فلسفه آموزش‌وپرورش؛ ترجمه‌ی آریان‌پور؛ تهران، کتاب‌فروشی تهران، ۱۳۶۹ ش.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه دهخدا؛ ج ۴، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۷۷ ش.
- روحانی‌نژاد، حسین؛ تعلیم و تربیت اسلامی؛ بی‌جا، کوثر غدیر، ۱۳۸۲ ش.
- ساکی، رضا؛ سوادپژوهی معلم؛ تهران، نشر دانش، ۱۳۸۸ ش.
- سالاری‌فر، محمدرضا؛ درآمدی بر نظام خانواده در اسلام؛ قم، هاجر، ۱۳۸۵ ش.
- سالاری‌فر، محمدرضا؛ خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی؛ قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ ش.
- سیف، علی‌اکبر؛ روان‌شناسی پرورشی؛ چاپ بیست‌ودوم، تهران، دوران، ۱۳۷۸ ش.
- شریعتمداری، علی؛ فلسفه‌ی مکتب‌های فلسفی و مبانی علوم؛ چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- _____؛ اصول و فلسفه‌ی تعلیم و تربیت؛ چاپ سی و یکم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش.
- _____؛ تعلیم و تربیت اسلامی؛ تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰ ش.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر؛ فلسفه آموزش‌وپرورش، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش.
- شفیلد، هری؛ کلیات آموزش‌وپرورش؛ ترجمه‌ی غلامعلی سرمد؛ تهران، قطره، ۱۳۷۵ ش.
- شکوئی، حسین؛ جغرافیای کاربردی، مکتب‌های جغرافیایی؛ مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴ ش.
- شیخ صدوق، ابن‌بابویه؛ قم، مکتبه‌الدائری، ۱۳۸۵ ق.
- طباطبایی، محمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه)، ۱۳۶۳ ش.

- کاردان، علی محمد و همکاران؛ درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی؛ قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ بیروت، الفجر، ۱۴۲۷ ق.
- گوتگ، جerald؛ مکاتب فلسفی و آراء تربیتی؛ ترجمه‌ی محمد جعفر پاک‌سرشت؛ چاپ چهارم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۴ ش.
- متقی هندی، علی؛ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال؛ تحقیق بکری حیانی، صفوه السقا؛ بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
- مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مفیدی، فرخنده؛ آموزش و پرورش پیش دبستانی و دبستانی؛ تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲ ش.
- ملکوتی فر، ولی‌الله؛ تربیت در نهج البلاغه؛ سبزوار، امید مهر، ۱۳۸۸ ش.
- موسوی بجنوردی، محمد؛ مجموعه مقالات فقهی، حقوقی، اجتماعی؛ تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
- هواردا، اوزنن و سموئل ام، کراور؛ مبانی فلسفی تعلیم و تربیت؛ ترجمه‌ی گروه علوم تربیتی؛ مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی، ۱۳۷۹ ش.
- هوشیار، محمد باقر؛ اصول آموزش و پرورش؛ تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ ش.